

## پژوهشنامه تمدن ایرانی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال اول، شماره سوم، بهار ۱۳۹۸

### مسیحیت از ورود به ایران تا انتقال به چین

سهام الدین خزائی<sup>۱</sup>

حسین محمدی<sup>۲</sup>

#### چکیده

آیین مسیحیت از سده‌ی نخست میلادی وارد ایران شد و به تدریج گروهی از مردم ایران به این دین گرایش پیدا کردند. با به رسمیت شناخته شدن مسیحیت در امپراتوری روم و به دنبال آن پیش آمدن درگیری‌های ایران و روم، ایرانیان مسیحی به سبب متهم شدن به طرفداری از روم، دچار آزار و اذیت دولت و روحانیون زردشتی شدند. پس از رواج تفکرات نستوریوس و مخالفت کلیسای روم با تفکرات وی، مسیحیان ایران به حمایت از مسیحیت نستوری برخاسته و آن را به عنوان دین مسیحیان ایرانی پذیرفتند و به این ترتیب خود را از مسیحیان روم جدا کردند. مسیحیت نستوری به تدریج رنگ و بوی ایرانی گرفت و با حمایت ایرانی‌ها به سمت سرزمین‌های شرقی گسترش پیدا کرد. در اواخر دوره‌ی ساسانی و با درخواست یزدگرد سوم، دربار چین به ایرانیان مسیحی پناه داده و مسیحیت نستوری را به رسمیت شناخته و به آنها اجازه داد تا در چین برای انجام مراسم مذهبی خود کلیساهایی را بنا کنند که معروف به «معابد پارسی» شدند. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع مکتوب و دست اول به این پرسش‌ها پاسخ دهد که: نحوه‌ی ورود مسیحیت به ایران چگونه بود؟، وضعیت اقلیت مسیحی در شاهنشاهی ساسانی و چگونگی انتقال آن به چین به چه صورت بوده است؟

**واژه‌های کلیدی:** ایران ساسانی، چین، مسیحیت نستوری، یزدگرد سوم، معابد پارسی.

<sup>۱</sup>. استادیار گروه تاریخ دانشگاه لرستان [Khazaei.s@lu.ac.ir](mailto:Khazaei.s@lu.ac.ir)

<sup>۲</sup>. استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی تهران [h.mohammadi@khu.ac.ir](mailto:h.mohammadi@khu.ac.ir)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷-۷-۲۴ تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸-۲-۱

### *Christianity from entering Iran until Transition to China*

#### *Abstract*

Christianity entered Iran from the first century AD, and gradually a group of Iranian people turned to this religion. With the recognition of Christianity in the Roman Empire, and following the wars between Iran and Rome, Christians of Iran were harassed by the government and the Zoroastrian clergy due to accusations of Romanism. Following the prevalence of Nestorius's thoughts and the opposition of the Roman Church to his thoughts, Iranian Christians came to support Nesturi Christianity and accepted it as the religion of the Iranian Christians, thus separating themselves from the Roman Christians. Nestorian Christianity gradually flourished in Iran and spread to the eastern territories with the support of the Iranians. At the end of the Sassanid period, and at the request of Yazdgerd III, the Chinese court has given refuge to Christianity and recognized Nesturi's Christianity and allowed them to establish churches in China for religious ceremonies, that known as "Persian Temples". This research seeks to investigate how Christianity is entering Iran, the status of Christian minority in the Sassanian Empire and how it can be transmitted to China, through a descriptive-analytical method and using written and first-hand sources.

**Keywords:** Sassanid Iran , China, Nestorian Christianity, Yazdgerd III, Persian temples.

## ۱. مقدمه

### ۱-۱. بیان مسأله

دین مسیحی همانند همه‌ی ادیان الهی، پس از آنکه دوران تکوین خود را پشت سر گذاشت، شروع به تبلیغ در خارج از کانون خود نمود. دین مسیح زمانی ظهور کرد که در ایران اشکانیان و در غرب امپراتوری روم حکمرانی می‌کردند. کانون اصلی مسیحیت در قلمرو امپراتوری روم قرار داشت. مبلغان مسیحی به تدریج عقاید خود را در مناطق مجاور رواج داده و کلیساهایی را نیز بنا کردند. سرزمین‌های شرقی امپراتوری روم یکی از اهداف تبلیغی مبلغان مسیحی بودند و در این زمینه به موفقیت‌هایی نیز دست یافتند. آنها توانستند در برخی از شهرهای ایرانی جوامع مسیحی را تشکیل داده و البته کوچ دادن اسیران مسیحی به درون مرزهای ایران توسط شاهنشاهان ساسانی نیز در شکل‌گیری هر چه بیشتر این جوامع نقش مؤثری داشت. تا زمانی که شاهنشاهی ساسانی و امپراتوری روم اختلافی با هم نداشتند، جوامع مسیحی ایرانی نیز زندگی آرامی داشتند، ولی به محض بروز نبرد میان این دو قدرت بزرگ، جوامع مسیحی نیز مورد ظن واقع شده و دچار آزار و تعقیب می‌شدند. از آنجا که نبردهای ایران و روم پایانی نداشت، جوامع مسیحی تصمیم گرفتند تا راه خود را از مسیحیان روم جدا کنند.

درست همزمان با این رویدادها تفکر جدیدی در زمینه‌ی عقاید مسیحی در شهر ادسا مطرح شد که بعدها به نام حامی آن، نستوریوس، به مسیحیت نستوری معروف شد. جوامع مسیحی ایرانی که بیشتر تحت نفوذ تفکرات مسیحی ادسا و سپس نصیبین بودند نیز طبیعتاً پیروان همین تفکر شدند. بنابراین به تدریج مسیحیت نستوری به عقیده‌ی غالب در میان مسیحیان ایران تبدیل شد و رهبران مسیحی نیز در شوراهایی که برقرار کردند مسیحیت نستوری را به عنوان مذهب رسمی مسیحیان ایران انتخاب کردند. با توجه به سیاست تبلیغی مبلغان مسیحی، این مذهب در میان طبقات اشراف، درباریان، تجار و حتی برخی شاهزادگان ساسانی رواج پیدا کرد. افزون بر آن تعدادی از زنان پادشاهان ساسانی نیز همین مذهب را داشتند.

در اواخر دوره‌ی ساسانی شمار مسیحیان در دربار ساسانی افزایش یافته، و این که یزدگرد سوم یک فرستاده‌ی مسیحی را به دربار امپراتور چین فرستاد، خود بیانگر همین نکته است. چین به واسطه‌ی روابط فرهنگی و دوستانه‌ای که با ایران داشت، ایرانیان نستوری مذهبی را که به آنجا می‌رفتند به خوبی پذیرفته و حتی به آنها اجازه‌ی بنای کلیسا و انجام اعمال مذهبی خود را به صورت آزادانه می‌داد. این کلیساها با وجود اینکه به نام «معابد پارسی» معروف شده، ولی معابد مسیحیت نستوری بودند. این مقاله بر آن است تا به پرسش‌های زیر پاسخ دهد؛ تفکر مسیحی چگونه و چه زمانی وارد ایران شد؟ وضعیت مسیحیان ایران در دوران پادشاهان مختلف ساسانی به چه ترتیبی بود؟ مسیحیان ایران چرا خواستار جدایی از کلیسای روم بودند؟ آیا مسیحیت نستوری در ایران از تفکرات زردشتی تأثیر پذیرفت؟ و در نهایت این که مسیحیت نستوری چگونه و در چه زمانی وارد چین شد و امپراتوری چین چگونه با آن کنار آمد؟

## ۲-۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع مورد نظر تعدادی کتاب و مقاله منتشر شده است؛ از کتاب‌ها می‌توان به تاج‌پور (۱۳۴۴) اشاره کرد که تاریخ دو اقلیت یهود و مسیحیت در ایران را بررسی کرده، میلر (۱۳۸۲) به تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران و نفیسی (۱۳۸۳) به مسیحیت در ایران تا صدر اسلام پرداخته‌اند. هاندا (۱۳۵۰)، آسموسن (۱۳۷۷)، هویان (۱۳۸۳)، محجوب (۱۳۸۸)، ولوی و برومند (۱۳۸۸) و کاویانی پویا (۱۳۹۵) نیز در مقاله‌های خود وضعیت مسیحیان ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش‌ها بیشتر به نحوه برخورد حاکمان ایرانی با مسیحیان، استقلال مسیحیان ایران از روم، حضور مسیحیان ایرانی در چین و یا اختلاف میان مسیحیان پرداخته شده است. اما در مقاله حاضر تلاش شده تا افزون بر نحوه ورود مسیحیان به ایران، تأثیر دین زردشتی در مسیحیت نستوری و اقدامات یزدگرد سوم برای پذیرش مسیحیان ایرانی توسط امپراتوری چین بررسی و تحلیل شود.

### ۳-۱. ضرورت و اهمیت پژوهش

ضرورت و اهمیت پژوهش حاضر در آن است که می‌توان با بررسی نحوه ورود مسیحیت به ایران، سکونت درازمدت آنها در سرزمینی با اندیشه‌های زردشتی و همچنین نفوذ این اقلیت مذهبی در ساختار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران، تأثیر متقابل این دو اندیشه دینی بر همدیگر را دریافت. همچنین شناخت تلاش اقلیت‌های دینی برای حفظ موجودیت خود و سازگاری با محیط‌های نو در تقابل با گفتمانی‌های پیش آمده می‌تواند ضرورت و اهمیت انجام چنین پژوهشی را دوچندان کند.

### ۲. مسیحیت و آغاز نفوذ آن در ایران

تاریخ قطعی ورود مسیحیت به ایران را نمی‌توان مشخص کرد، ولی به احتمال زیاد از همان سده‌ی نخست میلادی مبلغان مسیحی تبلیغ خود را در ایران آغاز کرده‌اند. شاید نخستین آشنایی ایرانیان با مسیحیت از طریق دو شهر ادسا (Edessa، الرها یا اورفا) و آربلا (Arbela، یا اربیل)، واقع در شمال بین‌النهرین، بوده است، زیرا این دو شهر از نخستین مراکز فعالیت تبلیغی مبلغان مسیحی بودند (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۳۸۲؛ هوپان، ۱۳۸۳: ۵۹؛ آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۶۶)؛ و مسیحیت در دوره‌ی اشکانیان از طریق این شهرها وارد ایران شد (ولوی و برومند، ۱۳۸۸: ۱۳۳). نخستین کلیسا نیز در شهر ادسا تأسیس شد و مسیحیت به تدریج از آنجا به آذربایجان و عراق گسترش یافت تا آنکه شهر آربلا مرکزیت دینی و انجیلی پیدا کرد (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۰؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۶۸-۲۶۹). به تدریج در دیگر نقاط ایران نیز کلیساهایی ساخته شد و برای اداره‌ی کلیساهای نواحی اسقفی نیز به وجود آمد (هوپان، ۱۳۸۳: ۵۹).

معروف است که با درخواست آبگار (Abgar) حاکم ادسا، از توماس، یکی از حواریون حضرت عیسی (ع)، برای تبلیغ مسیحیت در ادسا، وی تادئوس (Thaddeus) معروف به آدای

(Addai) را برای تبلیغ به آنجا فرستاد (Eusebius, 1890: 137-140; Doctrine of Addai, 1876). ظهور مسیح در نیمه فرمانروایی اشکانیان روی داده است و از سوی دیگر دامنه این رویداد به قلمرو ایران، یعنی آذربایجان (آذربایجان) کشیده شده است. این رویداد با آدای مقدس و آیینی دینی که هنوز هم از سوی ارمنیان ایران برگزار می‌شود در پیوند است. داستان افسانه‌وار نامه آبگار به مسیح و اعزام آدای یا تادی به اوسروئنه از سوی مسیح و جریان گرویدن آبگار به مسیحیت، و آمدن او به آذربایجان و کور شدن آن در آنجا جالب توجه است. به گفته موسی خورنی (تاریخ ارمنستان، کتاب دوم، بند ۳۱ و پس از آن) پس از عروج عیسی، توماس حواری تادیوس را که یکی از ۱۲ حواری بود، در پاسخ به نامه آبگار به عیسی، مأمور ادسا پایتخت اسروئنه می‌کند و تادیوس پس از معالجه آبگار و دیگر بیماران، مردم آنجا را مسیحی می‌کند. آنون پسر آبگار به سبب اختلاف با آدای دستور داد تا پاهای آدای (تادئوس) را قطع کنند و سبب شهادت او شد. آرامگاه او در کلیسای طاطاوس و قره کلیسا در منطقه چالدران شهرستان ماکو قرار دارد. هرچند مشخص نیست که چگونه جسد او در زمان اشکانیان به آذربایجان منتقل شده است، اما این داستان به دور از واقعی یا افسانه بودنش نشان از حضور مسیحیت در عصر اشکانیان در ایران داشته که دلیل بر اختلافات شدید دینی در اسروئنه و آزادی مذهبی در زمان اشکانیان دارد. امروزه این کلیسای واقع در منطقه آذربایجان از آثار میراث فرهنگی ثبت جهانی بوده و هر ساله محل اجتماع هزاران مسیحی از سراسر دنیا می‌باشد.

آدای در سال ۱۰۰ م.، مارپقیدا (ماری) را به سمت اسقفی آربلا انتخاب کرد (میلر، ۱۳۸۲: ۲۶۹؛ آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۶۶). ظاهراً مارپقیدا حدود سال‌های ۷۹ تا ۱۱۶ م. به سلوکیه-تیسفون نیز مسافرت کرده (Brock, 1994: 71؛ ابونا، ۱۹۹۲: ۱۵/۱-۱۶) و به احتمال زیاد این سفر برای بررسی اوضاع مسیحیان ایران بوده است.

تسامح دینی در دوره اشکانیان (۲۵۰ ق.م. تا ۲۲۴ م.) سبب آزادی عمل مبلغان مسیحی در تبلیغ دین خود در ایران شد (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۷۰-۳۷۱؛ Chaumont, 1988: 7-8) و

همین سبب گسترش سریع مسیحیت در ایران شد. اوضاع مسیحیان ایران به اندازه‌ای خوب بود که مسیحیانی که در امپراتوری روم مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند، برای به دست آوردن آسایش به ایران پناه می‌آوردند و وجود آنها نیز به پیشرفت بیشتر مسیحیت و کلیسا در ایران کمک می‌کرد (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۰-۲۴۱؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۶۸-۲۷۰؛ *The Chronicle of Arbela*, 1985: 20; Fiey, 1994: 97). با وجود تسامح دینی اشکانیان، وقایعنامه آربلا از شمعون، اسقف آربلا، به عنوان نخستین شهید در این سرزمین یاد می‌کند که در سال ۱۲۳م. به سبب مخالفت موبدان زردشتی به قتل رسیده است ( *The Chronicle of Arbela*, 1985: 4). اندک زمانی پس از آن و در حدود ۱۵۰م. آیین مسیحیت به واسطه‌ی تجار و مبلغان مذهبی کلیساهای ادسا و آربلا، در گیلان، گرگان و بین‌النهرین، رواج یافته و آربلا به تدریج مرکز مسیحیت در بین‌النهرین شد. گزارش‌ها حاکی از آن است که در سال ۱۹۶م. مسیحیان در گیلان و باختر (Bactria) حضور داشته‌اند (میلر، ۱۳۸۲: ۲۶۹). سرعت گسترش مسیحیت در شرق به اندازه‌ای بود که در سال ۲۲۵م. و همزمان با سقوط اشکانیان، ۲۰ اسقف‌نشین در بین‌النهرین و ایران وجود داشته‌اند ( *The Chronicle of Arbela*, 1985: 20; Brock, 1994: 71; Labourt, 1904: 1-17; Meslin, 1970: 66-92. ۱۳۸۴: ۹۶۲؛ لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۵)، که بیانگر تلاش فراوان مبلغان مسیحی و آمادگی فضای جوامع بین‌النهرین و ایران برای پذیرش اندیشه‌ی مذهبی مسیحی بوده است.

با تأسیس سلسله‌ی ساسانی (۲۲۴-۶۵۱م.) دین زردشتی به عنوان دین رسمی شاهنشاهی پذیرفته شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۱۱) و بر نفوذ موبدان زردشتی در ساختار حکومت افزوده شد. از وضعیت مسیحیان ایران در دوران حکمرانی اردشیر یکم (۲۲۴-۲۴۱م.) اطلاع دقیقی در دست نیست و تنها می‌دانیم که شهر «ریو اردشیر» در نزدیکی یک کلیسای قدیمی ساخته شد که این کلیسا در مرکز شهر قرار گرفت (ابونا، ۱۹۹۲: ۲۲/۱). وقایع‌نامه آربلا از آرامش مسیحیان ایران در دوران اردشیر یکم حکایت می‌کند ( *The Chronicle of Arbela*, 1985: 22)، ولی

موقعیت مسیحیان ساکن در ایران به مرور زمان رو به وخامت گذاشته و این امر همزمان با شروع جنگ‌های ایران و روم در زمان شاپور یکم (۲۴۱-۲۷۰م.) بوده است. شاپور در سال ۲۶۰م. بر والرین امپراتور روم پیروز شد و بر مناطق مسیحی‌نشین انطاکیه، کاپادوکیه و کیلیکیه در آناتولی دست یافت (Baum and Winkler, 2000: 9) و والرین همراه با هزاران نفر اسیر رومی و گروهی از اهالی این نواحی به بابل، مسنه (Mésène) واقع در جنوب بابل، بیشاپور و بخش‌هایی از خوزستان منتقل شدند (اولیری، ۲۵۳۵: ۲۳؛ Chaumont, 1988: 71-72). شمار زیادی از این اسیران مسیحی بودند و حتی برخی از روحانیون بزرگ مسیحی مانند دمتریانوس، اسقف انطاکیه، نیز در میان این اسیران حضور داشتند (Labourt, 1904: 19; Waterfield, 1973: 18). با ورود افراد جدید، جامعه‌ی مسیحی ایران متشکل از دو گروه مسیحیان بومی متأثر از فرهنگ سریانی - آرامی و مسیحیان تازه وارد متأثر از فرهنگ یونانی، بود که از نظر زبانی و برخی عقاید دینی با یکدیگر تفاوت داشتند (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۷۲-۳۷۳؛ Baum and Winkler, 2000: 9). اسیران رومی در ایرانشهر، واقع در خوزستان، دو کلیسا داشتند که در یکی مراسم دینی به زبان یونانی و در دیگری به زبان سریانی انجام می‌شد (اولیری، ۲۵۳۵: ۲۴). این دوگانگی فرهنگی میان مسیحیان ایران حتی در کتیبه‌ی کعبه‌ی زردشت کرتیر نیز منعکس شده است. کرتیر که یکی از بانفوذترین روحانیون زردشتی در دوره‌ی ساسانی است، در این کتیبه ضمن بیان فعالیت‌های دینی خود و تنبیه غیرزردشتیان، به دو گروه از مسیحیان به نام نصارا (مسیحیان بومی) و کریستیان (مسیحیان یونانی زبان) اشاره می‌کند. در این کتیبه از ویرانی معابد و پرستشگاه‌های اقلیت‌های غیر زردشتی نیز یاد شده است (اکبرزاده، ۱۳۸۵: ۸۳ و ۸۹) و ظاهراً این امر، ویرانی یا تعطیلی کلیساها و دیرهای مسیحیان را نیز به دنبال داشته است (Sprenghing, 1953: 51).

در نیمه‌ی سده‌ی سوم میلادی، با حضور اسرای مسیحی در ایران، هم بر شمار مسیحیان ایران افزوده شد و هم تا حدودی ساختار جامعه‌ی مسیحی ایران تقویت شد. با توجه به مناسبات شاپور



یکم با مانی، چنین به نظر می‌رسد که سیاست دینی او بر اساس مدارا با ادیان و فرق مختلف بوده است (Chaumont, 1988: 84-90). شواهد تاریخی نیز مبین این امر است که در دوران زندگی مانی، مناظره‌هایی میان مسیحیان و مانویان صورت گرفته است (ماری، ۱۸۹۹: ۱۰) و اسقف شهر کسکر در یکی از این مناظره‌ها حضور داشته است (Labourt, 1904: 20). هرمز یکم (۲۷۰-۲۷۱ م.) جانشین شاپور یکم، نیز کمابیش چنین سیاستی را در خصوص اقلیت‌های مسیحی و یهودی، در پیش گرفت (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۰؛ Chaumont, 1988: 100). ولی در زمان حکمرانی بهرام یکم (۲۷۱-۲۷۴ م.) و همزمان با سرکوب و کشتار مانویان، بسیاری از مسیحیان نیز به قتل رسیدند (میلر، ۱۳۸۲: ۲۷۱). هرچند برخی معتقدند که وی نیز با مسیحیان به مدارا رفتار می‌کرد (Chaumont, 1988: 100-101).

با افزایش شمار مسیحیان در ایران، برخی از پادشاهان ساسانی اقدام به ازدواج با زنان مسیحی کردند و همین باعث شد تا به تدریج این امر عادی شده و روحانیون زردشتی هم نتوانند به مقابله با این گونه ازدواج‌ها بپردازند. نخستین نمونه از این ازدواج‌ها مربوط به بهرام دوم (۲۷۴-۲۹۳ م.) است که نزد برخی از معلم‌های مسیحی گیلان با زبان سریانی آشنا شده و همسری مسیحی اختیار کرد (ابونا، ۱۹۹۲: ۲۵/۱). این زنان مسیحی در گسترش مسیحیت و حمایت پادشاهان ساسانی از دین مسیحی نقش بسیار مهمی داشتند.

### ۳. تثبیت ساختار کلیساهای ایران

در دوره‌ی هرمز دوم (۳۰۲-۳۰۹ م.)، پسر و جانشین نرسی (۲۹۳-۳۰۲ م.)، مسیحیان که از آرامش نسبی برخوردار بودند، به تثبیت ساختار کلیسا پرداختند (همان‌جا). این امر در سال‌های نخستین حکمرانی شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.) نیز ادامه یافت و اسقف مداین (سلوکیه-تیسفون) به نام پاپا بارعگای (Papa bar aggai)، در سال ۳۱ م. تلاش کرد تا اتحاد کلیساهای ایران را فراهم کند. چنین به نظر می‌رسد که تا آن هنگام، ساختار کلیساهای ایران از انسجام و سلسله

مراتب مشخصی برخوردار نبود و کلیساهای شهرهای مختلف، به صورت مستقل اداره می‌شدند. در برخی شهرها نیز چند اسقف به امور دینی مسیحیان رسیدگی می‌کردند (The Chronicle of Arbela, 1985: 27). پایا می‌خواست همان گونه که اسقف‌های انطاکیه و اسکندریه بر همه کلیساهای امپراتوری روم نظارت داشتند، اسقف مداین نیز بر فعالیت اسقف‌های ایران نظارت داشته باشد و به عنوان نماینده و مطران مسیحیان به دربار ساسانی معرفی شود (میلر، ۱۳۸۲: ۲۷۳). اما اسقف‌های ایران آن را نپذیرفتند. به همین دلیل پایا با اسقف ادسا مکاتبه کرد و اسقف به او وعده داد که می‌تواند از پشتیبانی کنستانتین امپراتور مسیحی روم برخوردار شود. اسقف‌های ایران معتقد بودند که در این صورت میان دو دشمن قدرتمند، امپراتور روم و شاهنشاه ساسانی، در تنگنا قرار می‌گیرند (The Chronicle of Arbela, 1985: 28). ظاهراً تلاش‌های پایا برای تثبیت ساختار کلیسا در زمان خود وی به نتیجه‌ی مطلوبی منتهی نشد و در خصوص سرانجام وی نیز منابع اتفاق نظر ندارند. برخی معتقدند در شورایی که در حدود سال ۳۱۴ یا ۳۱۵ م. در مدائن تشکیل شد، پایا محکوم و از مقام اسقفی خلع شد، برخی نیز بر این باورند که اسقف‌های رومی او را به رسمیت شناختند و او به عنوان جاثلیق مداین و در رأس کلیساهای ایران قرار گرفت، برخی نیز می‌گویند پس از برکناری وی، سیمون بارصب (Simon Barsabba'e) به عنوان اسقف مداین انتخاب شد (میلر، ۱۳۸۲: ۲۷۴؛ کریستن سن، ۱۳۷۹: ۳۶۴؛ آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۰؛ ابونا، ۱۹۹۲: ۲۹/۱-۳۱؛ Labourt, 1904: 42).

سوزومن مورخ سده‌ی پنجم میلادی می‌گوید با افزایش شمار مسیحیان، بنای کلیساها و انتصاب کشیشان آغاز شد و این امر ناراضی روحانیون زردشتی را به دنبال داشت. یهودیان نیز که به مسیحیان حسادت می‌ورزیدند، ناراضی بودند و بدین علت بر ضد سیمون بارصب اسقف مداین به شاه شکایت کردند و سیمون را دوست سزار روم معرفی کردند (The Ecclesiastical History of Sozomenus, 1886: 431, Brock, 1994: 72).

در دهه‌های آغازین سده‌ی چهارم میلادی که ساختار کلیسای ایران در حال تغییر بود، رویدادهای دیگری نیز در خارج از مرزهای ایران به وقوع پیوست که در وضعیت مسیحیان ایران نقش بسزایی داشت. مسیحیت در اوایل سده‌ی چهارم میلادی در ارمنستان به رسمیت شناخته شد (Ananian, 1961: 43-73, 317-360; MacDermot, 1971: 271-358). در اوایل سلطنت شاهپور دوم نیز اتفاقی افتاد که موقعیت مسیحیان ایران را کاملاً تغییر داد. در سال ۳۱۳ م. کنستانتین اول، امپراتور روم، مسیحی شد و بر اساس فرمان معروف «میلان» در همین سال فرمان آزادی مسیحیان را صادر کرده (Eusebius, Book X, 5) و در سال ۳۶۸ م. در زمان گراتیان (Gratian)، دیگر امپراتور روم، مسیحیت به عنوان دین رسمی امپراتوری روم به رسمیت شناخته شد (اولیری، ۲۵۳۵: ۷۱؛ پیرنیا، ۱۳۸۴: ۹؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۲؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۷۴؛ مهرین، بی تا: ۳۷). ضمناً وی حمایت از مسیحیان ایران را وظیفه‌ی خود می‌دانست و هنگام جنگ، اسقف‌ها و روحانیون مسیحی را همراه خود می‌برد تا برای پیروزی او دعا کنند. وی حتی در سال ۳۳۷ م.، در نامه‌ای خطاب به شاهپور دوم، از وی خواست تا با مسیحیان مدار کند (The Ecclesiastical History of Sozomenus, 1886: 437; Jammo, 1994: 88). با این حال شاهپور بر این باور بود که مسیحیان و به ویژه مسیحیان ساکن نواحی غربی متحد رومی‌ها هستند. شاهنشاه ایران که همیشه روم را دشمن طبیعی خود می‌دانست، به محض اینکه دین مسیحیت در روم دین رسمی شد، مسیحیت را نیز دشمن سلطنت خود دانست و مسیحیان ایران را دوستان مخفی امپراتور روم و یاغی تصور کرد. هرچند این تصورات پادشاه هم کاملاً بی‌مورد نبود زیرا مسیحیان ایران که میل داشتند همانند هم‌کیشان خود در روم آزاد باشند، آرزو می‌کردند که کنستانتین آنها را تحت حمایت خود درآورد (میلر، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۵). شاهپور که به دنبال بهانه‌ای برای درگیری با روم بود، از دولت روم خواست پنج ایالتی را که پیش از آن ایران در زمان نرسی به گالریوس امپراتور واگذار کرده بود، پس بدهد. برای این کار پول لازم شد و قرار شد که این پول را از مسیحیان بگیرند، زیرا مسیحیان ایران در نبردها شرکت

نمی‌کردند. آنها به بهانه گردآوری پول از مسیحیان ایران و عدم تمکین آنها در پرداخت آن پول، مسیحیان ایران را به همدستی با دشمن و جاسوسی متهم کردند (نفیسی، ۱۳۷۰: ۸۹). نامه‌ای از شاهپور دوم به امرای نواحی غربی ایران، مبین بی‌اعتمادی وی نسبت به مسیحیان آن نواحی و یقین وی بر مناسبات مسیحیان با روم موجود است. متن نامه از این قرار است که:

«به مجرد وصول این فرمان که از جانب خداوندی ما صادر شده است، سیمون، رئیس نصارا را دستگیر و تا زمانی که این نوشته را امضا نکند و مالیات سرشماری و خراج قوم نصارا را، که در کشور ما خداوند زندگانی می‌کنند، بالمضاعف وصول نکند و به خزانه‌ی ما نپردازد، او را رها مکنید، زیرا ما خدایان به امور جنگ اشتغال داریم و آنها در ناز و نعمت به سر می‌برند. آنها در مملکت ساکنند و دوستدار دشمن ما قیصر هستند» (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۳۶۵؛ Labourt, 1904: 45-46).

بر اساس همین نامه، شاهپور فرمان داده بود تا کشیشان و رهبران عادی با شمشیر کشته شوند، کلیساها ویران و ظروف آنها در خزانه نگهداری شود و سیمون به عنوان خائن به کشور و دین پارسیان دستگیر شود (The Ecclesiastical History of Sozomenus, 1886: 431). سیمون که حاضر به انجام فرمان نشد، به قتل رسید (نفیسی، ۱۳۷۰: ۹۰). این وقایع سرآغاز تعقیب مسیحیان در ایران است که از سال ۳۳۹ م. تا فوت شاهپور دوم ادامه یافت. تعقیب و آزار مسیحیان در مناطق شمال غربی و نواحی مجاور روم، از شدت بیشتری برخوردار بود. تا جایی که شمار مقتولین مسیحی عصر شاهپور دوم را حدود ۱۲ هزار نفر ذکر کرده‌اند (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۳۶۶). برخی مسیحیان ایران که امیدوار بودند تحت حمایت کنستانتین باشند و از محدودیت‌ها و مشکلاتی که حکمرانان پیش از شاهپور بر مسیحیان اعمال می‌کردند در امان بمانند، با شروع جنگ میان ایران و روم در آغاز سده‌ی چهارم میلادی، نه تنها کمکی به ایران نکردند، بلکه پیشگویی می‌کردند که پیروزی از آن رومی‌ها خواهد بود و حتی اگر ایران بر روم پیروز شود، این نشانه‌ی غضب خداوند است. ولی از قرار معلوم هیچ‌گاه بر ضد شاهنشاه ساسانی دست به

شورش نزدند و دشمنان را نیز یاری نکردند (میلر، ۱۳۸۲: ۲۷۴-۲۷۵؛ Labourt, 1904: 48-49).

به رغم پیشگویی‌های مسیحیان، جنگ ایران و روم با پیروزی ایران به پایان رسید و بدین ترتیب مفاد قرارداد صلح نصیبین لغو شد و مراکز مهم مسیحی که پیش‌تر به روم واگذار شده بود، به ایران برگردانده شد (ولوی و برومند، ۱۳۸۸: ۱۴۰). اما مدتی پس از پایان نبرد ایران و روم در سال ۳۳۹ م. به سبب عملکرد مسیحیان ایرانی تعقیب، تبعید و کشتار مسیحیان نواحی غربی ایران آغاز شد (Labourt, 1904: 43-82). اما عامه‌ی مسیحیان از مجازات‌های سنگین معاف بودند، چون به عقیده‌ی شاهپور دوم این مبلغان این دین بودند که باید مجازات می‌شدند (The Ecclesiastical History of Sozomenus, 1886: 434). تعقیب و آزار مسیحیان تا پایان زندگی شاهپور دوم ادامه داشت و بخش وسیعی از ادبیات مسیحی مربوط به توصیف وضعیت مسیحیان و شهدای مسیحی در این دوره می‌باشد (آسموسن، ۱۳۷۷: ۳۸۰-۳۸۵؛ Williams, 1985: 139-146).

پس از مرگ شاهپور دوم (۳۷۹ م.) و تا پایان دوره‌ی ساسانی شرایط برای مسیحیان ایرانی متفاوت بود. آنها گاهی مورد تعقیب و آزار و گاهی نیز مورد حمایت شاهنشاهان ساسانی قرار می‌گرفتند (برای اطلاع از شرایط اقلیت مسیحی در دوره‌ی شاهان مختلف ساسانی ببینید: ولوی و برومند، ۱۳۸۸: ۱۳۴-۱۴۸).

#### ۴. مسیحیت نستوری

با روی کار آمدن یزدگرد اول (۳۹۹-۴۲۰ م.) دوران جدیدی برای مسیحیان ایران شروع شد. در سال ۳۹۹ م. هیأتی از نمایندگان بیزانس (روم شرقی) به ایران اعزام شد. ماروتا (Marutha)، اسقف میافارقین، نیز با این هیأت همراه بود (کریستن سن، ۱۳۷۹: ۳۶۸). این شخص هم روحانی و هم پزشک بود و یزدگرد را از بیماری نجات داد و مورد توجه یزدگرد قرار گرفت. به همین

دلیل از یزدگرد برای مسیحیان دو درخواست کرد: یکی آنکه فرمان آزادی کلیساهای ایران اعلام شود، و دیگر آنکه اجازه‌ی تشکیل شورایی برای اداره‌ی امور کلیساهای ایران صادر شود، که هر دوی آنها پذیرفته شد. در سال ۴۰۹ م. فرمانی مبنی بر آزادی مسیحیان و روحانیون مسیحی زندانی صادر شد، که بر اساس آن مسیحیان اجازه‌ی بنای همی کلیساهای ویران شده را دریافت کردند و اسقف‌ها اجازه یافتند میان کلیساهای خود سفر کنند (Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens, 1902: 254). افزون بر این یک مجمع دینی نیز در سلوکیه تشکیل شد تا امور مسیحیان را حل و فصل کند و وحدت فرقه‌های مسیحی در ایران را تأمین کند. این مجمع که معروف به «شورای مداین» است و در فوریه‌ی سال ۴۱۰ م. (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۴۲) به ریاست اسحاق، اسقف مداین، و ماروتا منعقد شد، همان آیین‌ها و اصولی را که نزد مسیحی‌های مغرب محترم بود، برای فرقه‌های مسیحی شرق نیز به تصویب رساند (میلر، ۱۳۸۲: ۲۸۴-۲۸۲؛ پیرنیا، ۱۳۸۴: ۱۴؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۳). در این سال نزدیک به ۴۰ ناحیه‌ی اسقفی در ایران وجود داشت و در سال ۴۲۴ م. شمار این نواحی به ۶۶ رسید (میلر، ۱۳۸۲: ۲۸۴؛ هویان، ۱۳۸۳: ۵۹). به موجب مصوبات شورای مداین، اسحاق به عنوان خلیفه‌ی اعظم یا جاثلیق کل مسیحیان ایران شناخته شد، اسقف کسکر پیشکار مذهبی او شد و پنج مطران در گندیشاپور، نصیبین، پرات میشان، اربل و کرخای بیت سلوک (کرکوک) منصوب شدند (Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens, 1902: 273؛ کریستن سن، ۱۳۷۹: ۳۶۸-۳۶۹).

اعمال محدودیت مجدد و آزار مسیحیان در سال‌های پایانی حکمرانی یزدگرد اول و سال‌های نخستین حکمرانی بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م.) و شروع جنگ با بیزانس در این دوران، جامعه‌ی مسیحی ایران را بر آن داشت تا برای ممانعت از وقوع مشکلات گذشته و متهم شدن به همکاری با بیزانس، به فکر چاره باشند. آنها که می‌دیدند نبردهای ایران و روم پایانی ندارد، تصمیم به جدایی از کلیسای روم گرفتند. به همین دلیل دادیشوع که در سال ۴۲۴ م. به مقام

جائلیقی مداین رسیده بود، پس از پایان جنگ و آزادی مسیحیان، شورایی را تشکیل داد که اسقف‌هایی از مرو، هرات، اصفهان و عمان در آن حضور یافتند. در این شورا که در تاریخ مسیحیت به «شورای دادیشوع» معروف است، کلیسای ایران به استقلال کامل دست یافت و از کلیسای روم جدا شدند (Synodicon orientale ou recueil de synodes) (Nestoriens, 1902: 285, 617-618, Labourt, 1904: 119-126) و دادیشوع که تا آن زمان عنوان جائلیق داشت، به «بطریق ایران» ملقب شد (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۵؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۴-۲۹۵). با وجود اعلام استقلال کلیسای ایران تغییری در موقعیت مسیحیان ایجاد نشد و برخی از بزرگان مسیحی کرکوک در سال ۴۴۸ م. در زمان حکومت یزدگرد دوم (۴۳۸-۴۵۷ م.) زندانی یا کشته شدند (Bedjan, 1891: 559). یزدگرد دوم حتی تلاش کرد تا با وادار کردن ارمنیان به ترک دین مسیحی و پذیرش دوباره‌ی دین زردشتی از جدایی ارمنستان از ایران جلوگیری کند (Elišēi, 1982: 77-80).

در سده‌ی پنجم میلادی در شهر «ادسا»، که جزو شهرهای رومی بود، مدرسه‌ای برای تدریس دین مسیحیت تأسیس شد (محبوب، ۱۳۸۸: ۲۱). شهر ادسا مرکز ارتباطی میان کلیساهای ایران و روم بود. در دوران یزدگرد اول، بهرام پنجم و یزدگرد دوم، برخی از مسیحیان ایرانی به ادسا رفته و در مدرسه‌ی دینی این شهر به تحصیل پرداختند و با آثار تئودور مویسوئستیا (Theodore Mopsuestia) اندیشمند مسیحی نستوری، آشنا شدند (Brock, 1994: 75). از آن پس بسیاری از کشیشان ایرانی تربیت یافته‌ی مدرسه‌ی ادسا بودند و افکار این مدرسه را در کلیساهای ایران رواج می‌دادند.

در سال ۴۲۴ م. در شورای دادیشوع ۳۶ اسقف در روستای «مارکتای عرب» گرد هم آمدند و دو تصمیم مهم گرفتند؛ اول آنکه کلیسای ایران به هیچ وجه تحت تسلط کلیسای روم نباشد، و دوم اینکه قدرت کاتولیکوس (جائلیق) ایران زیاد شود (میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۴). در سال ۴۲۸ م. نستوریوس، راهب انطاکیه، به بطریقی قسطنطنیه برگزیده شد. وی راهبی از مردم انطاکیه به نام

آناستاسیوس را همراه خود به قسطنطنیه آورد. آناستاسیوس در یکی از موعظه‌های خود مطالبی عنوان کرد که برخلاف عقیده و ایمان مسیحیان بود. او گفت که حضرت مسیح دو شخصیت مجزا دارد، یکی بشری و دیگری روحانی. وی برای جنبه‌ی بشری مسیح اهمیت بیشتری قایل شد و آن را از جنبه‌ی الهی جدا دانست، در حالی که تا پیش از آن جنبه‌ی الهی و جنبه‌ی بشری مسیح را جدا از هم نمی‌دانستند (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۵؛ شاله، ۱۳۴۶: ۴۵۴؛ ناس، ۱۳۷۰: ۶۳۶). چون مسیحیان به این سخنان اعتراض کردند، نستوریوس از آناستاسیوس حمایت کرد. اسقف اسکندریه به مخالفت با او برخاست و در سال ۴۳۱ م. در شورای دینی مسیحیان که در افسوس تشکیل شد، به فتوای شورای مذکور، نستوریوس از منصب روحانی خلع و به مصر تبعید شد (اولیری، ۲۵۳۵: ۸۵) و تا آخر عمر در تبعید به سر برد. آنها نظریه‌ی مذکور در مورد جنبه‌های دنیایی و روحانی مسیح را محکوم کرده و باطل دانستند (شاله، ۱۳۴۶: ۴۵۴؛ ناس، ۱۳۷۰: ۶۳۶). سریانی‌های مسیحی شرق مدیترانه که به آنها آسوریک گفته می‌شود، با تصمیم شورای افسوس موافق نبودند و به همین سبب از کلیسای روم جدا شدند و فرقه‌ی نستوری را پدید آوردند. عقاید نستوری در شهر ادسا رواج بسیاری پیدا کرد و اوضاع به همین صورت بود تا اینکه در سال ۴۵۷ م. سازمان کلیسای رومی سخنان نستوریوس را کفر و الحاد اعلام کرد، و با عقاید وی و پیروانش مخالفت ورزید و شورش بر ضد آنها برپا شد و در امپراتوری روم تحت تعقیب قرار گرفتند. به همین دلیل بسیاری از مسیحی‌های نستوری ساکن ادسا به ایران پناهنده شدند (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۵-۲۴۶؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۳۰۰). این در حالی بود که مسیحی‌های ایرانی تربیت یافته در ادسا در این دوره سخت تحت تأثیر همین افکار قرار داشتند و مروج آن در ایران بودند (شاله، ۱۳۴۶: ۴۵۴؛ ناس، ۱۳۷۰: ۶۳۶). اسقف‌های ایران نیز از فرصت استفاده کرده و برای تحکیم مصوبات شورای دادیشوع و استقلال کامل از کلیسای غرب با حمایت پیروز اول (۴۵۹-۴۸۴ م.) آیین نستوری را در ایران به رسمیت شناختند (Bedjan, 1891: 21; Synodicon orientale) (ou recueil de synods Nestoriens, 1902: 300, 308, 475).



در همین زمان شخصی به نام «بارصوما» اسقف نصیبین شد. وی که از سران نستوری بود در سال‌های ۴۵۷ تا ۴۸۴ م. برای ترویج آیین نستوری بسیار کوشید و کلیسای نستوری را به رنگ ایرانی درآورد. بارصوما مورد لطف پیروز اول قرار گرفت و از وی خواست تا برای وابسته کردن مسیحی‌های ایران به شاهنشاه ساسانی، به او اجازه دهد تا همه‌ی آنها را نستوری گرداند، زیرا اگر آنها پیرو آیین نستوری شوند، خود به خود دشمن امپراتوری بیزانس به شمار می‌آیند و مجبور می‌شوند تا به پادشاه ساسانی تکیه کنند. پیروز پذیرفت و بارصوما کارش را شروع کرد، بسیاری به میل و بسیاری به اجبار عقیده‌ی نستوری را پذیرفتند و به این ترتیب مسیحیت نستوری به عقیده-ی رسمی کلیساهای ایران تبدیل شد و مسیحی‌های ایران خود را از کلیسای روم جدا کردند. تلاش بارصوما شکافی عمیق میان مسیحیت روم و مسیحیت نستوری پدید آورد (اولیری، ۲۵۳۵: ۹۱؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۵-۲۴۶؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۳۰۰).

در سال ۴۸۹ م. کوروس، اسقف ادسا، زنون (Zenon)، امپراتور روم، را متقاعد کرد تا مدرسه‌ی نستوریان را تعطیل کند (The Chronicle of Edessa, 1864: 35). در همین زمان بارصوما از فرصت استفاده کرده، مدرسه‌ای در شهر نصیبین تأسیس کرد و مرکز تعلیم آیین نستوری به شهر نصیبین در قلمرو ساسانی منتقل شد (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۴۸۸-۴۸۹). مدرسان نستوری به ایران مهاجرت کردند (اولیری، ۲۵۳۵: ۹۱). آنها شاگردان زیادی را تربیت کردند که پس از تعلیم سه ساله برای موعظه به تمام نقاط ایران می‌رفتند. بنابراین بیشتر اسقف‌ها و پیشوایان کلیساهای ایران در سال‌های بعد، از شاگردان مدرسه‌ی نصیبین بودند و همین افراد بودند که عقیده‌ی نستوری را هر چه بیشتر در ایران رواج دادند (حکمت، ۱۳۷۱: ۲۴۵-۲۴۶؛ میلر، ۱۳۸۲: ۲۹۸-۳۰۰). بدین ترتیب در اواخر سده‌ی پنجم میلادی، ایران به یکی از مهم‌ترین مراکز تبلیغ و رواج مسیحیت نستوری تبدیل شد (همان: ۳۰۰). نظام کلیسای نستوری برخلاف سابق و تحت تأثیر تفکرات ایرانی مردان کلیسا را به ازدواج تشویق می‌کرد، به شرط آنکه ازدواج پیش از رسیدن به مناصب دینی باشد (هویان، ۱۳۸۳: ۵۹؛ اولیری، ۲۵۳۵: ۹۹).

## ۵. وضعیت مسیحیان ایران پس از تثبیت کلیسای نستوری

در دوره‌ی قباد یکم (۴۸۸-۴۹۶ م. و ۴۹۹-۵۳۱ م.) شاهنشاهی ساسانی با وضعیت پیچیده‌ای روبرو شد. از طرفی اشراف و روحانیون زردشتی قدرت فراوانی به دست آورده بودند، و از طرف دیگر مزدک با تفکرات دینی و اجتماعی جدیدی ظهور کرده بود. قباد از وجود مزدک برای کاهش قدرت اشراف و روحانیون استفاده کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۸۶). در زمانی که روحانیون زردشتی درگیر رویارویی با مزدک و پیروانش بودند، مسیحیان از امنیت نسبی برخوردار شدند و در واقع از سوی دربار ساسانی تهدید نمی‌شدند. در این دوره تا حدودی میان زردشتی‌ها و مسیحیان تعاملی به وجود آمد، تا آنجا که حتی گروهی از مزدکیان در حضور موبدان زردشتی و بازانس، اسقف مسیحی و پزشک قباد، قلع و قمع شدند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۹۱) و مسیحی‌های بلندمرتبه در جلسات تفتیش مزدکی‌ها همکاری زردشتی‌ها بودند.

در سال ۵۴۰ میلادی «مارآبا»، یکی از زردشتی‌هایی که مسیحی شده و در زمره‌ی روحانیون مسیحی قرار گرفته بود، به مقام جاثلیقی مسیحیان انتخاب شد و دگرگونی‌هایی در ساختار کلیسای مسیحی ایران به وجود آورد و سازمان مسیحی را رونق و انتظام بخشید (نفیسی، ۱۳۷۰: ۹۱؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۷۴؛ میلر، ۱۳۸۲: ۳۰۳-۳۰۵). انتصاب وی مصادف با شروع نبردهای ایران و بیزانس در دوران حکمرانی خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.) بود که تصرف انطاکیه، یکی از مهم‌ترین مراکز مسیحیت، را به دنبال داشت. اهالی انطاکیه به شهر جدیدی در مجاورت مداین منتقل شدند. بدین ترتیب بر جمعیت مسیحیان ایران افزوده شد (میلر، ۱۳۸۲: ۳۰۶). با معاهده‌ای که در پایان این نبردها بسته شد، دو دولت توافق کردند تا زردشتیان در روم از حق برپایی آتشکده برخوردار شوند و مسیحیان نیز در متصرفات ایران آزادی مذهبی داشته باشند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۸۱/۲)، به این شرط که از هرگونه تبلیغ دین خود پرهیز کنند (نفیسی، ۱۳۷۰: ۹۱).

اما مدتی پس از این معاهده، موقعیت مسیحیان ایران بار دیگر دگرگون شد. این امر از نفوذ آیین مسیحی در دربار ساسانی نشأت می‌گرفت. انوشزاد پسر انوشیروان از همسر مسیحی او، به

دلیل گرایش به مسیحیت، در گندی شاپور زندانی بود. هنگامی که انوشیروان طی جنگ با بیزانس بیمار شد، انوشزاد شایعه‌ی مرگ وی را منتشر کرد و درصدد جاننشینی پدر برآمد (دینوری، ۱۳۶۸: ۷۰). برخی بر این باورند که این شورش سال ۵۵۰ یا ۵۵۱ م. رخ داده و شورشیان اصلی نیز، مسیحیان سریانی زبان بودند (پیگولوسکایا، ۱۳۷۷: ۴۴۳). انوشزاد تلاش کرد تا حمایت مسیحیان خوزستان، به ویژه اهواز و گندی شاپور را به دست آورد (دینوری، ۱۳۶۸: ۷۰). بر اساس آنچه در شاهنامه آمده، انوشزاد سپاهی مرکب از سی هزار نفر تشکیل داد و امپراتور بیزانس را نیز از اقدام خود باخبر ساخت (فردوسی، ۱۳۷۳: ۹۸/۸). انوشیروان از مداین رام‌برزین نامی را برای رویارویی با انوشزاد فرستاد (همان: ۱۰۴). در روایات سریانی نیز چنین نقل شده که انوشیروان با مارآبا، اسقف مداین، که او نیز با دسیسه‌ی موبدان در گندی شاپور محبوس بود، مذاکره کرد تا مسیحیان خوزستان را از همراهی با انوشزاد باز دارد (-Labourt, 1904: 167; 191). ولی بر اساس گفته‌ی دینوری، انوشیروان در نامه‌ای به فرماندار تیسفون، دستور داد تا بدون ترس از شمار زیاد شورشیان، آن‌ها را از میان بردارد، زیرا در دین مسیحیت آمده که اگر بر گونه‌ی چپ تو سیلی زدند، گونه‌ی راست خود را هم آماده کن. در ادامه‌ی این دستور آمده که با زندانیان شورشی و عامه‌ی مردم با عطف و رفتار کن، ولی فرماندهان شورشی را اعدام کن (دینوری، ۱۳۶۸: ۷۰-۷۱). سرانجام مدتی پس از شروع نبرد، انوشزاد مجروح شد و نزد اسقفی وصیت کرد که وی را به شیوه‌ی مسیحیان به خاک بسپارند و با مرگ وی شورش نیز پایان یافت (Khaleghi-Motlagh, 1987: II/ 99; Labourt, 1904: 189). درگذشت (Waterfield, 1973: 29) و انوشیروان منصب جاثلیقی مداین را به پزشک خود، ژوزف، واگذار کرد. مخالفت اسقفان با این انتصاب، بی نتیجه ماند. اما نفوذ وی در دربار ساسانی سبب شد تا شمار زیادی از صاحب‌منصبان ساسانی به مسیحیت گرایش پیدا کنند (Khanbaghi, 2006: 11).

تا پایان سده‌ی ششم میلادی شمار زیادی از درباریان، بازرگانان و صنعتگران ایرانی، مسیحی شده بودند. با گسترش فعالیت مسیحیان در ایران، بسیاری از مبلغان نستوری برای تبلیغ آیین خود به نواحی مجاور ایران سفر کردند و اولین جوامع نستوری را در ترکستان، چین، عربستان و هندوستان ایجاد کردند. بدین ترتیب مسیحیت نستوری نه تنها در ایران، بلکه از طریق ایران به مرزهای شرقی نیز نفوذ کرد (نفیسی، ۱۳۷۰: ۹۱؛ حکمت، ۱۳۷۱: ۲۷۴) و حتی در شهرهای هرات و سمرقند نیز اسقف‌هایی داشتند (هاندا، ۱۳۵۰: ۳۷). شاید به همین دلیل بوده که در دوران حکمرانی هرمز چهارم (۵۷۹-۵۹۰ م.)، موبدان زردشتی شاه را تشویق کردند تا فعالیت مسیحیان را محدود کند. ولی وی نپذیرفت و اقلیت‌های دینی موجود در ایران را به دو پایه‌ی پسین تخت خود تشبیه کرد که بدون آن‌ها تاج و تخت شاهی دوامی ندارد و حتی موبدان زردشتی را نصیحت کرد که به دیگر دین‌ها کاری نداشته باشند و با انجام کارهای نیکو رفتار درست آن‌ها را به پذیرش دین خود ترغیب کنند (طبری، ۱۳۸۷: ۱۷۳-۱۷۴).

درواقع پس از پایان نبردهای ایران و بیزانس در دوره‌ی خسرو انوشیروان و با توجه به آزادی عمل مسیحیان که بر اساس معاهده‌ی مذکور به دست آمده بود، مسیحیان ایران فعال‌تر شده، مدرسه‌های دینی تیسفون و نصیبین رونق گرفت و مسیحیان به فعالیت‌های علمی به‌ویژه پزشکی که احتمالاً از آموزه‌های دینی مسیحیت - به‌عنوان نشانه‌ای برای تبلیغ مسیحیت - نشأت می‌گرفت، توجه بیشتری کردند. باین‌حال، ساختار روحانیت کلیسای مسیحی ایران، هم‌چنان درگیر مشکلات داخلی ناشی از اختلافات فرقه‌ای به‌ویژه بین نستوریان و یعقوبیان بود و این اختلافات در مناسبات مسیحیان با دربار ساسانی و چگونگی عملکرد کارگزاران حکومت و به‌ویژه پادشاه مؤثر بود. به‌گونه‌ای که خسرو پرویز، تحت تأثیر همسران مسیحی خود قرار داشت (ولوی و برومند، ۱۳۸۸: ۱۴۷). خسرو انوشیروان و خسرو پرویز، هر دو همسران مسیحی داشتند (پیرنیا، ۱۳۸۴، ص ۲۵۷) و یکی از زنان مسیحی خسرو پرویز شیرین نام داشت (هاندا، ۱۳۵۰: ۳۷). خسرو پرویز به تحریک گابریل، پزشک یعقوبی خود، کرسی جاثلیقی مدائن را برای سال‌ها

خالی گذاشت و برخی دیرهای نستوریان را مصادره کرد (Khanbaghi, 2006: 13; Reinink, 2005: 171-193). این امر در حالی بود که تا آن زمان مسیحیان یعقوبی در اقلیت بودند. با توجه به اینکه مسیحیان نستوری تا این زمان صاحب قدرت زیادی شده بودند، نارضایتی آن‌ها از سیاست مذهبی خسرو پرویز، به عاملی در برکناری وی از پادشاهی منجر شد. به گونه‌ای که در بین مخالفان خسرو پرویز برخی اشراف مسیحی نیز حضور داشتند (Labourt, 1904: 230-236). در واقع خسرو پرویز نیز پس از پیروزی‌های که هراکلیوس (هرقل) به ایران تحمیل کرد (حدود سال ۶۲۸ م.)، بر مسیحی‌ها سخت گرفت، تا آنجا که آن‌ها مرگ خسرو پرویز را سبب نجات خود دانستند (پیرنیا، ۱۳۸۴: ۲۵۷).

در سال‌های پایانی حکومت ساسانی، جاثلیق مداین به همراه سرمطران‌های کلیساهای ایران به‌عنوان نمایندگان دربار پوران دخت (۶۳۰-۶۳۱ م.) و برای برقراری صلح دائمی به بیزانس اعزام شدند (Labourt, 1904: 242-243). در برخی منابع موجود، سرنوشت آخرین پادشاه ساسانی یزدگرد سوم (۶۳۲-۶۵۱ م.) نیز با جامعه‌ی مسیحی پیوند می‌خورد. یزدگرد سوم که مادر بزرگی مسیحی داشت، در مرو به قتل رسید و به روایت ابن‌اثیر، سراسقف آن ناحیه که مهم‌ترین مقام مسیحی در محدوده‌ی خراسان و ماوراءالنهر بود، او را یافت و در آرامگاهی به خاک سپرد که مسیحیان آن دیار برای او و به پاس آزادی‌هایی که در دوره‌ی خسرو انوشیروان به آن‌ها اعطاشده بود، ساختند (ابن‌الاثیر، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۱۲۲/۳-۱۲۳).

در نهایت در سال‌های آغازین ورود مسلمانان به ایران، برخی مسیحیان به ماوراءالنهر کوچ کردند، که حاصل فعالیت آن‌ها در فراسوی مرزهای ایران، گسترش مسیحیت در آسیای میانه، ماوراءالنهر، هندوستان و چین بود (Fiey, 1994: 97-105).

## ۶. معابد پارسی و مسیحیان نستوری ایرانی در چین

با وجود اینکه مسیحیت نستوری از مدت‌ها پیش به واسطه‌ی ایرانیان قدم به خاک چین گذاشته بود، ولی اولین مبلغ مسیحی نستوری ایرانی که به چین رفت شخصی به نام «آ-لو-پن» (A-Lo-pén) بود که به احتمال زیاد نام چینی ابراهیم بوده است (میلر، ۱۳۸۲: ۳۲). وی به نمایندگی از طرف یزدگرد سوم به چین رفته و درخواست به رسمیت شناخته شدن مذهب مسیحیت نستوری و ساختن کلیسا را در چین کرده است (Forte, 1996: 363). برخی اعزام وی به چین را در سال ۶۳۵ م. (هاندا، ۱۳۵۰: ۳۸) و برخی در سال ۶۴۷ م. (Forte, 1996: 363) ذکر کرده‌اند. به احتمال زیاد چنین درخواستی مورد پذیرش قرار گرفته، زیرا پس از آن است که با بناهای مذهبی جدیدی در چین به نام «معابد پارسی» برخورد می‌کنیم. یکی از دلایلی که موجب شده تا این بناهای مذهبی را «معابد پارسی» بنامند، این بوده که مذهب مسیحیت نستوری توسط ایرانیان به چین رسیده و چینی‌ها نیز این مذهب را خاص ایرانی‌ها می‌دانستند (Forte, 1996: 363).

بنابراین باید گفت چینی‌ها مذهب مسیحیت نستوری را یک مذهب ایرانی می‌دانستند و دلیل آن هم این بود که هنگامی که این فرقه‌ی مذهبی وارد چین شد، کاملاً تحت نفوذ فرهنگ ایرانی قرار گرفته بود. در میان متون کتاب مقدس که در منطقه‌ی خوچو کشف شده، نسخه‌هایی به زبان پهلوی نیز موجود است و در کتاب مقدسی که در چین از آن استفاده می‌کردند شماری از کلمات پهلوی یافت می‌شود و نام روزهایی که نستوری‌ها در چین به کار می‌بردند نام‌های پهلوی است. در واقع می‌توان گفت که مذهب نستوری از تأثیر دین زردشتی نیز بی‌بهره نمانده و باید گفت مذهب نستوری پس از آنکه وارد ایران شد به تدریج ویژگی‌های فرهنگ ایرانی را دریافت کرده و سپس به مرزهای شرقی ایران منتقل شد. در واقع باید گفت که رسم ازدواج اسقف‌ها و کشیش‌های نستوری متأثر از نفوذ مذهب زردشتی در نزد نستوریان بوده است. تأثیر فرهنگ ایرانی بر مذهب نستوری شاید باعث شده تا برخی به این باور برسند که نستوری‌ها در چین برای جلوگیری

از اصطکاک با ادیان دیگر تعلیمات خود را تغییر دادند و این تغییر تعلیمات به حدی رسیده بود که ضد تعلیمات اصلی مسیحی به نظر می‌رسید (هاندا، ۱۳۵۰: ۳۸).

می‌توان گفت با توجه به مطالبی که پیش‌ازین در مورد گرایش شمار زیادی از اشراف، بزرگان و خاندان ساسانی به مذهب مسیحیت نستوری به‌ویژه در سده‌های پنجم تا هفتم میلادی ذکر شد، یزدگرد نیز تصمیم گرفت تا از این گروه مذهبی حمایت کند و به همین خاطر از روابط دوستانه‌ی ایران و چین بهره برده و چنین درخواستی از امپراتور چین کرد. از سده‌ی پنجم تا هفتم میلادی مدارک فراوانی که بیشتر به صورت کتاب‌های «اعمال شهدا» هستند، در اختیار داریم که در مورد خاندان نجبای زردشتی هستند که به فرقه‌ی مسیحیت نستوری گرویده‌اند، که بیشتر آن‌ها در مورد زنانی مانند شیرین و گلین دخت در سده‌ی ششم و کریستا در سده‌ی هفتم میلادی است (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۶).

در منابع چینی نیز به رفتن این نماینده‌ی یزدگرد سوم به دربار چین مطالبی ذکر شده است. در «تنگ - کوای - یاو» آمده است که: «در ماه هفتم سال دوازدهم چن - کوان (Chên-kuan) (۶۴۰ م.) امپراتور فرمان صادر نمود که کشیش ایرانی آ - لو - پن از کشور دور به چین کتاب مقدس را همراه آورد». آ - لو - پن از امپراتور سلسله‌ی تانگ اجازه‌ی تبلیغ مسیحیت نستوری را گرفته و در سال ۶۴۰ م. در شهر چانگ - آن (Chang-an) به دستور امپراتور یک کلیسای نستوری بنا گردید (تنگ - کوای - یاو، ج ۴۹؛ به نقل از: هاندا، ۱۳۵۰: ۳۸). برخی بر این باورند که یزدگرد چندین بار افرادی را به چین فرستاده و معابدی را در چین برپا کرده‌اند (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۶).

افزون بر یزدگرد، فرزندان و نوادگان وی نیز، که به چین رفته بودند، از نستوری‌ها در چین حمایت کرده و در ساخت کلیساها مشارکت کرده‌اند. پیروز، پسر یزدگرد، در سال ۶۷۷ م. دستور داد یک معبد به نام معبد پارسی (در چینی: Bosi-si) در شینجان بسازند (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۲؛ Chavannes, 1941: 172) که منابع چینی از آن به عنوان «معبد پارسی» یاد می‌کنند (دریایی،

۱۳۸۲: ۵۴۶). با توجه به اینکه در همه‌ی اعلامیه‌هایی که مذهب مسیحیت را در چین آزاد و قانونی می‌شمارند، کلیساهای مذهب مسیحی را با واژه‌ی «معابد پارسی» (Bosi-si) یاد کرده‌اند (Forte, 1996: 353-355)، باید نتیجه بگیریم که این «معابد پارسی»، معابد دین زردشتی نبوده‌اند، بلکه معابدی مربوط به ایرانیان مسیحی بوده است.

البته دلایل دیگری نیز برای رسیدن به این نتیجه در دست است. در سال ۷۴۵ م. یوین تسانگ، امپراتور چین، فرمانی صادر کرد که به موجب آن، مسیحیان نستوری می‌توانستند برای خود در پایتخت و دیگر شهرهای چین کلیسا بنا کنند و اتفاقاً یک کلیسا نیز در پایتخت چین بنا کردند (میلر، ۱۳۸۲: ۳۲). به دنبال همین فرمان، شمعون اسقف طوس به مقام اسقف اعظم چین برگزیده شد و مارکوس که یک مسیحی چینی و اسقف اعظم چین بود به مغرب دعوت و به مقام کاتولیکوسی (جائلیقی) کل کلیسا انتخاب شد (هوین، ۱۳۸۳: ۵۹). بر اساس گفته‌ی «تنگ-کوا-یاو» در همین سال ۷۴۵ م. نام کلیسای نستوری از «معابد پارسی» به «کلیسای رومی» تغییر داده شد. در این متن آمده که: «در ماه نهم سال چهارم تیئن-پاو (T,ien-pao) فرمانی صادر شد که مذهب ایرانی از روم پدید آمده از طریق ایران به چین رسانده شده است و مدتی است که در چین رواج یافته است. موقعی که اولین بار معبد را تأسیس نمودند به علت فوق‌الذکر «معبد مذهب ایرانی» نامیده شد، ولی اگر بخواند حقیقت را به عموم مردم برساند اصل آن را دنبال کنند، بنابراین اسامی معابد «مذهب ایرانی» را به اسم «معابد رومی» تغییر بدهید. اسامی معابد «مذهب ایرانی» واقع در استان‌ها و شهرستان‌ها نیز طبق این فرمان تغییر داده شوند. با حمایت امپراتوری تانگ و فعالیت‌های مبلغین نستوری ایرانی، کتاب مقدس به زبان چینی نیز ترجمه شد و پس از آن شمار زیادی از چینی‌ها نیز به این فرقه‌ی مذهبی گرایش پیدا کردند (هاندا، ۱۳۵۰: ۳۸). بنابراین دست‌کم تا ۷۴۵ م. در چین کلیساها را به نام معابد پارسی می‌شناختند.

در مورد فعالیت مبلغان مسیحی نستوری ایرانی در سرزمین‌های شرقی ایران و به‌ویژه چین نیز مدارکی در دست است. در سال ۱۶۲۵ م. کتیبه‌ای سنگی در «سیان‌فو» چین کشف شد که متن



آن به زبان سریانی و در مورد رفتن مبلغان مسیحی به چین است. این کتیبه حدود سال ۷۸۱ م. تهیه و روی آن چنین نوشته شده است: «مار جزد بوزید (Mar Joged Bugid) کشیش بلخ، که شهری است در طخارستان (ترکستان)، این کتیبه را برپا داشت.» (میلر، ۱۳۸۲: ۳۲). در این کتیبه در مورد کفاره‌ی نجات مسیحیان نستوری و جلب حمایت امپراتوران چین نیز مطالبی نوشته شده است (هویان، ۱۳۸۳: ۵۹).

در یکی از کتیبه‌های دوزبانه‌ای که بر روی استودان در چین نیز وجود دارد، به شخصی برمی‌خوریم به نام ماهشی، که دختر پهلماسپ از قبیله‌ی سورن بوده و سال درگذشت وی به سال یزدگردی و چینی ذکر شده است. او در سن ۲۶ سالگی در گذشته و گفته شده درخواست او این بوده است که جای او در کنار اهورامزدا و امشاسپندان باشد (Harmatta, 1971: 125). سال درگذشت او ۸۷۴ م. و نشان‌دهنده‌ی اقامت خاندان بزرگ ایرانی در چین است، و این نشان می‌دهد که ایرانی‌های مسیحی و زردشتی در کنار هم در چین می‌زیستند (دریایی، ۱۳۸۲: ۵۴۶). مدارک چینی نشان می‌دهند که بیشتر ایرانیان در چین مسیحی بوده‌اند و به همین سبب نیز یزدگرد و فرزندان او نیز تعدادی معابد مسیحی در چین برپا کرده‌اند (همان: ۵۴۷). باوجود حمایت امپراتوران چین از فرقه‌ی نستوری، این فرقه نیز مانند دیگر مذاهب موجود در چین، در سال ۸۴۵ م. مورد تعقیب و آزار واقع شد و از آن پس نفوذ خود را از دست داد (هاندا، ۱۳۵۰: ۳۹).

### نتیجه‌گیری

مسیحیت از سده‌ی نخست میلادی و از طریق شهرهای ادسا و آربل و سپس نصیبین وارد ایران شد. تسامح دینی اشکانیان سبب آزادی عمل مبلغان مسیحی در تبلیغ دین خود در ایران شد و همین سبب گسترش سریع مسیحیت در ایران شد. اوضاع مسیحیان ایران به اندازه‌ای خوب بود که مسیحیانی که در امپراتوری روم مورد تعقیب و آزار قرار می‌گرفتند، برای به دست آوردن آسایش به ایران پناه می‌آوردند و وجود آنها نیز به پیشرفت بیشتر مسیحیت و کلیسا در ایران

کمک می‌کرد. حضور مسیحیان در ایران به‌عنوان پرجمعیت‌ترین اقلیت دینی در عصر ساسانی و ضرورت تبلیغ مسیحیت به‌عنوان یکی از اصول بنیادین این دین و فعالیت مبلغان مذهبی مسیحی، سبب شد تا مسیحیت مورد توجه شمار زیادی از اشراف، بزرگان و حتی افراد خاندان شاهی قرار بگیرد. به سبب نبردهای مداوم ایران و روم و مورد سوءظن قرار گرفتن مسیحیان ایرانی، آن‌ها تصمیم به جدایی از کلیسای روم گرفتند. با توجه به اینکه هم‌زمان تفکرات جدیدی در عرصه‌ی مسیحیت تحت حمایت نستوریوس عرضه‌شده بود و این تفکرات جدید هم با مسیحیت روم در تعارض بود، مسیحیان ایران تفکرات نستوریوس را به‌عنوان مسیحیت رسمی در ایران مورد پذیرش قرار داده و از رومی‌ها جدا شدند. از آنجا که شمار زیادی از پیروان مسیحیت نستوری از افراد زردشتی صاحب‌منصب و رده‌بالا بودند، هم به تقویت و رواج این فرقه کمک کردند و هم تأثیراتی نیز در عقاید نستوری بر جای گذاشتند. مسیحیت نستوری پس از تثبیت در ایران، سرزمین‌های شرقی ایران را به‌عنوان مقصد بعدی تبلیغ خود مورد توجه قرار دادند و به تدریج وارد قلمرو چین نیز شدند. با حمایت یزدگرد سوم، آخرین شاهنشاه ساسانی، پای مسیحیان نستوری ایرانی به چین باز شده و توانستند حمایت امپراتوران سلسله‌ی تانگ را نیز برای تبلیغ عقاید خود جلب کنند. آن‌ها کلیساهای زیادی را نیز در شهرهای مختلف چین برپا کردند که معروف به «معابد پارسی» بودند و پس از آن مدت‌ها در چین بدون هیچ محدودیتی توانستند آزادانه زندگی کنند. در واقع مسیحیتی که به چین رسید حاصل تلاش و تفکرات مبلغان ایرانی‌ای بود که پیشینه‌ای زردشتی داشتند و در فضای دوستانه‌ی فرهنگی میان ایران و چین به آنجا منتقل شدند و افزون بر تأثیرات جانبی توانستند شمار زیادی از چینی‌ها را نیز به سوی عقاید خود جلب کردند. مسیحیان نستوری در چین تا سال ۸۴۵ م. از آزادی عمل در اعمال مذهبی خود برخوردار بودند، اما پس از آن مورد تعقیب و آزار قرار گرفته و محدود شدند.

### فهرست منابع

- آسموسن، ج. پ.، «مسیحیان در ایران»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم-قسمت دوم)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۳۶۵-۳۹۵، ۱۳۷۷.
- ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، بیروت: دار صادر- دار بیروت، ۱۹۶۵/۱۳۸۵.
- ابونا، الاب البیر، *تاریخ الكنیه السریانیه الشرقیه من انتشار المسیحیه حتی مجی الاسلام*، الجزء الاول، بیروت: دارالمشرق، ۱۹۹۲.
- اکبرزاده، داریوش، *سنگ نبشته‌های کرتیر موبدان موبد*، تهران: پازینه، ۱۳۸۵.
- اولیری، دلیسی، *انتقال علوم یونانی به عالم اسلام*، ترجمه محمود آرام، تهران: چاپ دوم، ۲۵۳۵.
- پیرنیا، حسن (مشیرالدوله)، *تاریخ ایران قبل از اسلام یا تاریخ مختصر ایران تا انقراض ساسانیان*، تهران: نشر نامک، ۱۳۸۴.
- پیگولوسکایا، ن.، *شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- تاج‌پور، محمدعلی، *تاریخ دو اقلیت یهود و مسیحیت در ایران*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فراهانی، ۱۳۴۴.
- حکمت، علی‌اصغر، *تاریخ ادیان*، تهران: چاپ گونه، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- دریایی، تورج، «فرزندان و نوادگان یزدگرد سوم در چین»، *ایران‌شناسی*، دوره‌ی جدید، سال ۱۵، شماره ۵۹، ۵۴۰-۵۴۸، ۱۳۸۲.
- دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.

- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- شاله، فیلیسن، *تاریخ مختصر ادیان بزرگ*، ترجمه منوچهر خدایار محبی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۶.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲، بیروت: دارالتراث، ۱۹۶۷/۱۳۸۷.
- فرای، ریچارد نلسون، «تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان»، در: *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان* (جلد سوم - قسمت اول)، گردآورنده احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، به کوشش سعید حمیدیان، ج ۸ و ۹، تهران: قطره، ۱۳۷۳.
- کاویانی پویا، حمید، «بررسی نقش و تأثیر ایرانیان بر باورهای پزشکی چینیان از طریق برخی ادیان»، *اخلاق و تاریخ پزشکی*، دوره نهم، شماره ۵، ۱۳-۲۴، ۱۳۹۵.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، چاپ دهم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۹.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریویچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، چاپ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- ماری بن سلیمان، *اخبار فطارکه کرسی المشرق من کتاب المجلد*، رومیه الکبری، ۱۸۹۹.
- محبوب، الهه، «انفصال کلیسای ایران از روم؛ بررسی وضعیت مسیحیت در دوره ساسانیان»، *رشد آموزش تاریخ*، شماره ۳۵ (دوره دهم، شماره ۴)، ۱۹-۲۲، ۱۳۸۸.
- مهرین، عباس، *همسایگان ایران در عصر ساسانیان*، تهران: بنگاه مطبوعاتی عطایی، بی تا.
- میلر، و. م.، *تاریخ کلیسای قدیم در امپراتوری روم و ایران*، ترجمه علی نخستین و عباس آرین‌پور، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.

ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰.

نفیسی، سعید، *تاریخ تمدن ایران ساسانی*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، ۱۳۷۰.

نفیسی، سعید، *مسیحیت در ایران تا صدر اسلام*، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.

نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*، ترجمه عباس زریاب، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

هاندا، کوائچی، «مذاهب ایرانی در چین از خلال منابع چینی»، *بررسی‌های تاریخی*، شماره ۳۴، سال ۶، ۲۷-۴۰، ۱۳۵۰.

هوین، آندرانیک، «تاریخچه مسیحیت در ایران»، *اخبار ادیان*، سال دوم، شماره ۷، ۵۸-۶۳، ۱۳۸۳.

ولوی، علی محمد و صفورا برومند، «دربار ساسانی و مسیحیان: مدارا یا تعصب»، *تاریخ ایران*، شماره ۶۲، ۱۳۱-۱۵۲، ۱۳۸۸.

## References

Ananian, P., "La data e le circostanze della consecrazione di S. Gregorio Illuminatore," *Le Muséon* 84, 43-73, 317-60, 1961.

Baum, Wilhelm and Dietmar W. Winkler, *The Church of the East, a concise history*, London & New York, Routledge Curson, 2000.

Bedjan, Paul, *Acta Martyrium et Sanctorum Syriac*, Vol. 2, Leipzig, Harrassowitz, 1891.

Brock, Sebastian, "The church of the East in the Sassanian Empire up to the Sixth Century and its absence from the council in the Roman Empire", *Syriac Dialogue*, Vienna, Pro Oriente, 1994.

Chaumont, M. L., *la Christianisation de l'empire Iranien*, Lovani, 1988.

Chavannes, A., *Documents sur les Tou-Kive Occidentaux*, Paris, 1941.

*Doctrine of Addai*, The Apostle, By George Phillips, London: Trubner & Co., Ludgatehill, 1876.

Elišēi, *History of Vardan and the Armenian War*, translated by: R.W. Thomson, Cambridge, Mass, 1982.

Eusebius Pamphilius, *Church History, Life of Constantine, Oration in Praise of Constantine*, Christian Literature Publishing Co, 1890.

Fiey, Jean Maurice, "The spread the Persian church", *Syriac Dialogue*, Vienna: Pro Oriente, 1994.

Forte, A., "The Edict of 638 Allowing the Diffusion of Christianity", in P. Polliot, *L'Inscription Nestorienne de si-ngan-fou*, Edited with Supplements by A. Forte, Paris, 1996.

Harmatta, J., "Sino-Iranica", *Acta Antiqua Academiae Scientiarum Hungaricae*, vol. 19, 1971.

Jammo, Sarhad, "Three synods of the church of the east and their two ecclesiologies", *Syriac Dialogue*, Vienna: Pro Oriente, 1994.

Khaleghi-Motlagh, Dj., "Anozad", *Encyclopaedia Iranica*, ed. Ehsan Yarshater, Vol. II, London, New York: Routledge & Kegan Paul, p. 99, 1987.

Khanbaghi, Aptin, *The fire, the star and the cross*, London: I. B. Tauris & Co, 2006.

Labourt, J., *Le Christianisme dans L'empire Perse*, sous la Dynastie Sassanide (224- 632), Paris, 1904.

MacDermot, B., *Revue des études arméniennes*, N.S., 281-358, 1971.

Meslin, Michel, *Le Christianisme dans L'Empire Roman*, Paris: Presses Universitaires de France, 1970.

Reinink, G. J., "Babai the great's life of George and the propagation of doctrine in the late Sasanian empire", *Syriac Christianity under late Sassanian and early Islamic rule*, USA: Ashgate-Varioum., 171-193, 2005.

Sprengling, Martin, *Third Century Iran Sapor and Kartir*, U.S.A: Oriental Institute University of Chicago, 1953.

*Synodicon orientale ou recueil de synodes Nestoriens*, ed. Jean Baptiste Chabot, Paris, Imprimerie Nationale, 1902.

*The Chronicle of Arbela*, Translated by Peter Kawerau, English translation by Timothy Kroll, Corpus, 1985.

*The Chronicle of Edessa*, The Journal of Sacred Literature, New Series [Series 4], vol. 5 , 28-45, 1864.

*The Ecclesiastical History of Sozomenus, Comprising a History of the Church from A.D. 323 to A.D. 425*, Socrates and Sozomenus Ecclesiastical Histories, New York: Christian Literature Publishing Co, 1886.

Waterfield, Robin E., *Christians in Persia*, London: George Allen & Unwin Ltd, 1973.

Williams, Nicolas, *The Christian Sogdian Manuscript C2I*, Berlin: Akademie- Verlag Berlin, 1985.